فاتحه
میکروفیلم تهیه شد
آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: صغری
مؤلف متن: علی بن محمّد جرجانی محشی:
شارح: مترجم:
تاریخ تحریر: ۱۰۹۶ هـ ق نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۱۴
موضوع: منطق زبان: فارسی عدد اوراق: از ۱۴ تا ۱۷
طول: ۲۰٫۲ عرض: ۱۴٫۶ شمارهٔ عمومی: ۳۳۵۵۱
وقفی / خریداری: سید محمد باقر سبزواری
تاریخ وقف: ۱۴۰۵ ق نام کاتب:
ملاحظات:

ولجنازة يجاز ولذا النذر المطلق
تمت الكتاب بعون
للملك الوهاب

الرابعة الثالث لا ركوع فيها ولا سجود ولا تشهد ولا تسليم
ولا يشترط فيها الطهارة واما الملتزم فيجب بالتزم ضمنها النذر من الهيئات
المشروعة عند العقد ووجب الوفاء به ولو عيّن زمانا واخل به فيه عمدا
قضى وكفر ويدخل فيه شبه النذر العهد واليمين فصلوة الاحتياط
والمتحمل عن الاب والمستأجر عليه والقضاء فانه ليس عين المقضي و
انما هو فعل مثله ويجب فيه مراعات الترتيب كما فات ومراعات
العدد تماما وقصرا لا مراعات الهيئة كهيئة الخوف وان وجب قصر العدد
الا انه لو عجز عن استيفاء الصلوة اوماء وسقط عنه لو تعذر و
يجزي عن الركعة بالتسبيحات الاربع ويجب النية والتحريم والتشهد
والتسليم واما المعتبر في الهيئة بوقت الفعل اداء وكذا وقضاء وكذا
باقي للشروط فيصح القضاء من فاقدها الا فاقد الطهارة والمريض
المومي لعجزه فيجب فيهما الركوع والسجود وفيهما رفعهما وللسجود
وكذا الاداء ولو جهل الترتيب حتى يحصل احتياطا و
السقوط اقوى وانما يجب على التارك مع بلوغه وعقله
القضاء

والسلام

الرابعة الثالث لا ركوع فيها ولا سجود ولا تشهد ولا تسليم

ويشترط فيها الطهارة واما الملتزم فيجب للملتزم ضمنها لمدة من الهيئات

المشروعة حين العقد ويجب الوفاء به ولو عين زمانا واخل به فيه عمدا

قضى وكفر ولو دخل فيشبه النذر العهد واليمين فصلوة الاحتياط

والمتحمل عن الاب وللمستاجر عليه والقضاء فانه ليس عين المقضي و

انما هو فعل مثله ويخفف مراعات الترتيب كما فات ومراعات

العدد تماما وقصرا لا مراعاة الهيئة كهيئة الخوف وان وجب قصر العدد

الا انه لو عجز عن استيفاء الصلوة او ماء ويسقط عنه لو تعذر وفي

يجزي عن الركعة بالتسبيحات الاربع ويجب النية والتحريم والتشهد

والتسليم واما المعتبر في الهيئة بوقت الفعل اداء وكذا وقضاء وكذا

باقي الشروط فيصح القضاء من فاقدهما الا فاقد الطهارة والمريض

المومي يجب فيتعين ركوع وسجود فيخفض رفعهما وللسجود اخفض

وكذا الاداء ولو جهل الترتيب حتى يحصله احتياطا ف

السقوط اقوى وانما يجب على التارك مع بلوغه وعقله

والسلامة

فالاولى

والسلامة وطهارة المرأة من الحيض والنفاس اما عادم المطهر فالاولى

على وجوب القضاء ولو لم يحصر قدر الفائت او الفائت قضى حتى

يغلب على الظن الوفاء ويقضي المرتد والسكران وشارب المرقد عمدا

زوال العذر ولو فاتته فريضة مجهولة من الخمس قضى الحاضر صبحا

ومغربا واربعة مطلقة وللمسافر ثنائية مطلقة لاطلاقها رباعيا

ومغربا وللمشتبه ثنائية مطلقة ورباعية مطلقة ومغربا ولو

كانت اثنين قضى الحاضر صبحا ومغربا واربعا مرتين وللمسافر

ثنائيتين بينهما المغرب وللمشتبه يزيد على الحاضر ثنائية ولو كانت

ثلثا قضى الحاضر الخمس وللمسافر ثنائيتين ثم مغربا ثم ثنائية وللمشتبه

يزيد على الحاضر ثنائية قبل المغرب وثنائية بعدها ولو كانت اربعا

قضى الحاضر وللمسافر الخمس وللمشتبه يزيد على الحاضر ثنائيتين قبل المغرب

وثنائية بعدها وفرضه التعيين وكذا الوفاة الخمس واشتبه اليوم ما

اجتزاء بالثمان ولا يقضي الجمعة ولا العيد ولا الآيات لغير العالم

بها ما لم يستوعب الاحتراق ولو اطلق القضاء على صلوة الطواف

والجنازة فمجاز وكذا النذر المطلق

تمت الكتاب بعون الله

الملك الوهاب

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بدانکه هرچه در ذهن در آید اگر خالی از حکم باشد آنرا تصور خوانند
چون انسان مثلا اگر با حکم باشد آنرا تصدیق خوانند وحکم نسبت
امریست بامری بروجه ایقاع آنرا ایجاب خوانند چون انسان کاتبست
و یا بروجه انتزاع آنرا سلب خوانند چون انسان کاتب نیست و
هر یکی از تصور و تصدیق اگر بی فکر حاصل شود آنرا ضروری
و بدیهی خوانند چون تصور حرارت و تصدیق بآنکه آتش
گرم است و اگر بفکر حاصل شود نظری خوانند و کسبی خوانند
چون تصور روح و تصدیق بآنکه عالم حادث است و فکر آنست
که معلومات تصور کرده شود بترتیب بعضی بر وجهی که ادا کند
بالنسبت مجهول هرچه در وی فکر کنند و بتصور ادا کنند معرف
قول شارح خوانند چنانکه معنی حیوان که جوهر جسم نامی
حساس متحرک بالاراده است و معنی ناطق که در یابنده معقولات

تعریف را معلوم باشد پس هر دو را جمع کنی و گوئی که حیوان ناطق
تصور انسان حاصل شود و هرچه در وی فکر کنند و بتصدیق ادا
کنند آنرا دلیل و حجت گویند چنانکه گوئی عالم متغیر است و هرچه
متغیر است حادث است پس عالم حادث باشد فصل در مباحث
معرف هرچه متصور شود اگر منع کند از وقوع شرکت بین کثیرین
آنرا جزئی حقیقی خوانند چون ذات زید و اگر منع نکند از وقوع
شرکت بین کثیرین آنرا کلی خوانند چون تصور مفهوم انسان
و آن کثیرین افراد و جزئیات اضافی وی خوانند چون زید و عمرو و بکر
و غیر آن و جزئی اضافی شاید که کلی باشد چون انسان که در تحت
حیوانست و او در تحت جسم نامی و او در تحت جسم مطلق و او در تحت
جسم جوهر و چون کلی را نسبت کنی با افراد وی یا عین حقیقت
افراد باشد چون انسان و آنرا نوع خوانند و یا جزء حقیقت افراد
باشد پس اگر تمام مشترک باشد میان آن حقیقت و میان ماهیت دیگر
چون حیوان که تمام مشترکست میان انسان و سایر دیگر حیوانات

آنرا جنس خوانند و اگر چنین باشد آنرا فصل خوانند خواه مشترک باشد
چون ناطق و خواه مشترک باشد لیکن تمام مشترک نباشد چون
حساس و یا خارج از حقیقت افراد باشد پس اگر خواص باشد بیک ماهیت
آنرا خاصه خوانند چون ضاحک و اگر خواص نباشد چون
ماشی آنرا عرض عام خوانند و جنس اگر تمام مشترک باشد
نسبت با همه مشارکات آنرا جنس قریب خوانند چون حیوان
اگر نسبت با بعضی مشارکات باشد آنرا جنس بعید خوانند چون
جوهر که مشترک است میان انسان و مجردات و حیوانات و نباتات
و جمادات تمام مشترک نیست مگر نسبت بمجردات و مراتب بعد
مختلف میشود و هرگاه که جنس قریب را با فصل قریب جمع کنی
آنرا حد تام گویند چون حیوان ناطق مر انسان را و اگر جنس بعید
را با فصل قریب جمع کنی آنرا حد ناقص خوانند چون جسم ناطق
که جنس قریب را با خاصه جمع کنی آنرا رسم تام خوانند چون حیوان
ضاحک مر انسان را و اگر جنس بعید را با خاصه جمع کنی

باب اول در آنکه چهار چیز پادشاهی
نگاه دارد رعایت و محافظت دین
و وزیر امین با همگین نگه داشتن
عزم نگه داشتن حزم باب دوم
در آنکه چهار چیز نتوان کرد الا بچهار
چیز پادشاهی نتوان کرد الا
بعدل محبت نتوان افزود الا
بتواضع دشمن هلاک نتوان کرد
الا بدوستی بمراد نتوان رسید
الا بصبر باب سیم در آنکه چهار چیز را
از چهار چیز چاره نیست پادشاهی را
از سیاست و وزیر را از امانت
لشکر را از تربیت رعیت را
از رعایت باب ۴ در آنکه چهار چیز
بچهار چیز احتیاج است سلطان را
با وزیران با صلاح دلیر انرا بسلاح
علم را بعمل وعده را بوفا باب پنجم
در آنکه چهار چیز را و را باید ساخت
دوست بدست آوردن

آنرا رسم ناقص خوانند چون جسم ضاحک مر انسان را و همچنین
عرض عام با خواص رسم ناقص باشد چون موجود ضاحک مر انسان را
فصل
بدانکه جنس و فصل و حد کرا بیشتر در حقایق موجوده استعمال
میکنند و در مفهومات اعتباریه نیز چون اصطلاحات نحو مثل
کلمه و اسم و فعل و حرف و معرب و مبنی استعمال کنند و لیکن
اهل عربیه حد بعضی معرف باشد و اقسام آنرا بعد در روی دلیل
باشد فصل در مباحث حجت و دلیل بدانکه قضیه خوا
و قضیه بر سه قسم است اول حملیه و آن مرکب از دو مفرد باشد
مثل الانسان کاتب و آنرا موجبه خوانند و الانسان لیس بکاتب
آنرا سالبه خوانند و محکوم علیه را در حملیه موضوع خوانند و
محکوم به را محمول خوانند دوم شرطیه متصله و آن مرکب باشد
از دو قضیه که میان ایشان حکم کرده باشند باتصال چون کلما کان
الشمس طالعة کان النهار موجودا و این را موجبه خوانند و یا
حکم کرده باشند بسلب اتصال چون لیس البتة اذا کانت الشمس طالعة

سخاوت و عطیت
مرحمت و شفقت باب ۱۲ در آنکه
چهار چیز موجب نیکبختی است
اصل پاک و رای پاک دست پاک
رای مستقیم باب ۱۳ در آنکه چهار چیز
موجب جمعیت است امن استقامت
نعمت فراغت باب ۱۴ در آنکه
چهار چیز موجب دولت است
و تیز دانی تایید آسمانی
برگزیده احکام پسندیده باب ۱۵
در آنکه چهار چیز موجب بدبختی است
کاهلی جاهلی ناکسی بیکسی
باب ۱۶ در آنکه رعایت چهار چیز
شرط است بر همه کس طاعت
نصیحت شفقت امانت
باب ۱۷ در آنکه چهار چیز سبب
شادمانیست نوازش سلطان
دعای زاهدان ثنای بزرگان
دیدن دوستان باب ۱۸

کان الشیء موجودا و آن را سالبه خوانند و سیم شرطیه منفصله
و آن مرکب باشد از دو قضیه که میان ایشان حکم کرده باشند با نفصال یا
یا سلب انفصال و منفصله بر سه قسم است اول حقیقیه که در وی حکم
کرده باشند با نفصال در صدق و کذب چون العدد اما زوج
و اما فرد و این را موجبه حقیقیه خوانند و یا حکم کرده باشند
بسلب این انفصال چون لیس البتة اما منقسما بمتساویین
و این را سالبه حقیقیه خوانند دوم مانعة الجمع که در وی حکم
کرده باشند با نفصال در صدق فقط یا بسلب
انفصال چون هذا الشیء اما شجر و اما حجر و لیس هذا
الشیء اما حجر و اما جسم سیم مانعة الخلو که در وی حکم
کرده باشند با نفصال در کذب فقط یا بسلب این انفصال چون
هذا الشیء اما لا حجر و لیس هذا الشیء اما شجر و اما حجر و دلیل
چون مرکب بود از حملیات صرف آن را قیاس اقترانی خوانند
و در وی چهار شکل منعقد کردد و بیان این معنی آنست که

با دوستان مشورت با دشمنان
مدارا ترک هوا و آرزو با تحمل و صبر
در قضایا باب ۲۶ در آنکه چهار چیز را
تغییر ممکن نیست کردانیدن
قضا را باطل کردن حق را نیکو کردن
بد خو را خشنود ساختن خلق را
باب ۲۷ در آنکه چهار چیز خرد نماید اما
بزرگست دشمنی آتش بیماری
دانش باب ۲۸ در آنکه چهار چیز [illegible]
حلول آرد ظلم امیر غفلت وزیر
خیانت دبیر ستم رعیت باب ۲۹
در آنکه چهار چیز را بقا نبود
حاکم ظالم دبیر بی خرد مال حرام
[illegible] باب ۳۰ در آنکه چهار چیز
عاقبت چهار چیز است عاقبت خشم
پشیمانی عاقبت لجاج رسوائی
عاقبت بدگوئی دشمنی عاقبت کاهلی
خواری باب ۳۱ در آنکه چهار چیز تمام شود
دانش بعقل طاعت بورع عمل بصدق
نعمت بشکر باب ۳۲ در آنکه چهار چیز
چهار چیز آرد خاموشی راحت فضول ملامت

چون در قضیه حملیه نسبت محمول با موضوع مجهول باشد احتیاج شود
بمتوسطی که او را با هر یکی از این موضوع و محمول قضیه مطلوبه نسبتی
باشد تا بواسطه معرفه این هر دو نسبت نسبت مجهول با محمول
موضوع که مطلوبست معلوم شود مثلا آنست که محمول است با ب
که موضوع است چون مجهول باشد احتیاج افتد بمتوسط
اینجا سه چیز باشد اول موضوع قضیه مطلوبه دوم محمول قضیه
مطلوبه سیم متوسطی پس اگر متوسط محمول شود موضوع مطلوب
را و موضوع شود محمول مطلوب را آن را شکل اول خوانند چون کل
ب ا و کل ج ب و اگر عکس این باشد آن را شکل چهارم خوانند و این بعید
از طبع است چون کل ا ج و کل ج ا فکل ا ب و اگر متوسط محمول
شود هر دو را آن را شکل ثانی خوانند چون کل ب ا و لا شیء من ج ا فلا شیء من ب ج
و اگر هر دو را موضوع شود آن را شکل ثالث خوانند چون کل ا ب و کل ا ج فبعض ب ج
و اگر دلیل مرکب شود از متصله یا از منفصله آن را قیاس استثنائی
خوانند مثال متصله کلما کان هذا الشیء انسانا کان حیوانا لکنه

باب ۳۳ در [illegible] صحبت داشتن
در آنکه چهار چیز [illegible]
دروغ کور امروت بخیل را
سعادت حسود را راحت
بخور امهتری باب ۳۴
در آنکه چهار چیز اصل سعادت
دو جهان و مرادات جاوید است
فرمان بردن خدای جل جلاله
و متابعت پیغمبر صلوات الله
علیه و آله و خشنود بودن
[illegible] خدمت علما
و [illegible] شفقت بر خلق
خدای [illegible] حق سبحانه
و تعالی توفیق رفیق
کرداناد

میکرو فیلم تهیه شد
ف ۱۰۵ / م

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: کبری
مؤلف متن: علی بن محمد جرجانی — محشی:
شارح: — مترجم:
تاریخ تحریر: ۱۰۹۶ ه‍ ق — نوع خط: نسخ — تعداد سطر: ۱۴
موضوع: منطق — زبان: فارسی — عدد اوراق: از ۱۸ تا ۳۰
طول: ۲۰٫۳ — عرض: ۱۴٫۴ — شمارهٔ عمومی: ۳۳۵۵۲
وقفی: خریداری سید محمد باقر سبزواری
تاریخ وقف: ۱۴۰۵ ق — نام کاتب:
ملاحظات:
۱۵

انسان فهو حیوان لکنه لیس بحیوان فلیس بانسان منفصله حقیقیه
هذا العدد اما زوج واما فرد ولکنه زوج فلیس بفرد لکنه فرد فلیس
بزوج لکنه لیس بزوج فهو فرد لکنه لیس بفرد فهو زوج

تم الکتاب بعون الله الملک الوهاب
... در روز سه شنبه سنه ۱۰۹۶ ...

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بدانکه آدمی را قوتیست دراکه که منتقش گردد در وی صور اشیاء
چنانکه در آینه لیکن در آینه حاصل نمیشود مگر صور محسوسات
و در قوه مدرکه انسانی حاصل میشود صور محسوسات و معقولات محسوس
آنست که یکی از حواس پنجگانه که آن باصره و سامعه و شامه و ذائقه و
لامسه است مدرک شود و معقول آنست که بآنها مدرک نشود

وهر صورتی که در قوه مدرکه انسانی که آنرا ذهن خوانند حاصل

شود یا تصور باشد یا تصدیق زیراکه آن صورت حاصله اگر صورت

نسبت جزئیست خبری بایجاب چنانکه زید نویسنده است یا بسلب چنانکه

زید نویسنده نیست نسبت آن صورت را تصدیق خوانند و آن صورت حاصله

غیر صورت نسبه مذکوره است آنرا تصور خوانند پس علم عبارت از ادراکست

منحصر شود در تصور و تصدیق فصل بعد ازین معلوم شود که نسبت خبری

جزئی خواه بایجاب وخواه بسلب بر سه وجه باشد اول حملیه چنانکه

معلوم شد دوم اتصالی چنانکه گوئی اگر آفتاب برآمده باشد روز

موجود باشد یا گوئی نیست چنانکه اگر آفتاب برآمده شب باشد سیم انفصالی

چنانکه گوئی این عدد یا زوج باشد یا فرد یا گوئی که نیست چنانکه این شخص

یا انسان باشد یا حیوان پس ادراک نسبت حملی واتصالی وانفصالی

بایجاب وسلب تصدیق باشد و او را حکم نیز خوانند و ادراک ما ورای

اینها تصور باشد و چون تصدیق ادراک نسبت است بایجاب یا بسلب

ناچار باشد او را از سه تصور اول تصور منسوب المدرکه او را المحکوم علیه